

انری منحصر به فرد از عارف بزرگ

حضرت آیت الله سید علی قاضی طباطبائی

شرح دعای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دستخط مبارک حضرت آیت الله سید علی قاضی (ره)

دعای سمات. شرح

شرح دعای سمات/ مؤلف سید علی قاضی طباطبائی؛ مترجم هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس. - تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۴.  
۱۶ص. : نمونه، عکس.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸-۰۱۷-۳

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عربی - فارسی.

کتاب نامه به صورت زیر نویس.

۱. دعای سمات - نقد و تفسیر. ۲. قاضی طباطبائی، علی، ۱۳۲۵-۱۲۴۷، شارح. ب. مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس. ج. عنوان.

۱۳۸۴ ۲۹۷/۷۷۴

BP ۲۶۷/۸۰۴۲۲/ق۲

م ۸۴-۳۲۳۴۴۲

کتابخانه ملی ایران

عنوان کتاب: شرح دعای سمات

نویسنده: هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۶

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

لیتوگرافی: کبریا

چاپ: کبریا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۸-۰۱۷-۳

قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

مرکز پخش: تهران، خیابان شریعتی، بعد از ایستگاه ملک، کوچه شهید احمدیان،

بن بست آزادگان، پلاک ۱۲، تلفن: ۸۸۴۰۶۰۵۵ - ۸۸۴۳۰۴۲۶

**مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس**

**دانشجویان دانشگاه های تهران**

شرح دعای

سپاس

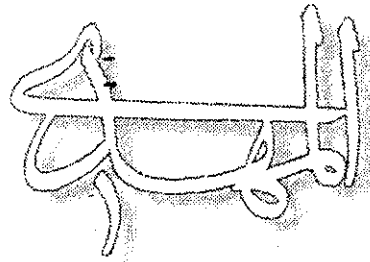
## فهرست مطالب

۱	مقدمه ناشر
۴	پیش‌گفتار
۸	مقدمه‌ای به قلم استاد سید محمدحسن قاضی
۱۰	زندگی‌نامه شارح
۱۵	دعای سمات
۲۴	ترجمه شرح دعای سمات
۵۶	متن عربی شرح دعای سمات



آیت الله سید علی قاضی (ره) در سن ۶۳ سالگی

بیهوشان در عطرت



که گانه سحره عشق و عرفان خرامندار نگاه او نیست

را هزار امید است و هر هزارت

هر هزارت

## دعای سمات

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ

خدایا از تو درخواست می‌کنم به نام بزرگ و بزرگ‌تر آن نام که بسی با عزت و جلال و گرامی‌ترین نام‌هاست

الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَعَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لَفُتِحَ بِالرَّحْمَةِ

آن نامی که هرگاه به آن خوانده شوی برای گشایش درهای بسته آسمان، به رحمت و برکت گشوده گردد و

انْفَتَحَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَ

هرگاه با آن نام برای فرج بر تنگناهای حوادث روی زمین خوانده شوی به فراخی و سهولت مبدل گردد و

إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ

برای آسانی برهر کار دشوار عالم با آن نام خوانده شوی، سهل و آسان گردد. و چون برای زنده شدن مردگان با

لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ انْكَشَفَتْ

آن نام خوانده شوی همه زنده شوند. و چون با آن نام برای دفع غم و درد و مصیبت خوانده شوی همه برطرف

وَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَكْرَمِ الْوُجُوهِ وَ أَعَزِّ الْوُجُوهِ الَّذِي عَنَتَ لَهُ

گردد. و سوگند به جلال ذات بزرگواری که مکرم‌ترین و با عزت‌ترین ذوات است آن که همه چهره‌ها پیشش

الْوُجُوهُ وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ وَ خَشَعَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ وَ وَجَلَتْ لَهُ

دلیل، همه گردن‌ها در مقابلش خم شده، صداها از هیبتش خاموش و دل‌ها همه از ترس او هراسان گشته‌اند.

الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي بِهَا تُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى

و قسم به قدرتت که آسمان را از افتادن بر زمین نگاه می‌دارد جز آن که اراده تو باشد و آسمان‌ها و زمین را از

الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَ تُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ

زوال و فنا حفظ می‌کند. سوگند به مشیتت که جهان‌ها در مقابلش پست و مطیع است و به کلمه (کن) مشیت

بِمَشِيَّتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا



فعلیهات که زمین و آسمان‌ها را بدان خلق کردی و به حکمت بالغهات که (اسرار) عجائب

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَبِحُكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ وَخَلَقْتَ

عالم را بدان آفریدی و هم به حکمت تاریکی را خلق کردی و آن را شب عالم قرار دادی و شب

بِهَا الظُّلْمَةَ وَجَعَلْتَهَا لَيْلًا وَجَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكْنًا [مَسْكِنًا] وَخَلَقْتَ بِهِ

را زمان آرامش و روشنی را روز جهان ساختی و سبب بینش برای کار و جنبش مخلوقات گردانیدی. و خورشید

النُّورَ وَجَعَلْتَهُ نَهَارًا وَجَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا مُبْصِرًا وَخَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ

را بدان حکمت آفریدی و آن را فروزان کردی. و ماه را بدان آفریدی و آن را تابان ساختی. و بدان

وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَخَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَجَعَلْتَ الْقَمَرَ نُورًا وَخَلَقْتَ

ستارگان را آفریدی و آن‌ها را اخترانی تابان و بروج و چراغ‌هایی قرار دادی تا زینت‌بخش آسمان و وسیله

بِهَا الْكَوَاكِبَ وَجَعَلْتَهَا نُجُومًا وَبُرُوجًا وَمَصَابِيحَ وَزِينَةً وَرُجُومًا

راندن شیاطین باشند و برای آن مشرق و مغربها مقرر فرمودی و محل طلوع و سیر آن را و مدار حرکت و

وَجَعَلْتَ لَهَا مَشَارِقَ وَمَغَارِبَ وَجَعَلْتَ لَهَا مَطَالِعَ وَمَجَارِيَ وَجَعَلْتَ

شناوری آن‌ها را در این دریای بیکران تعیین کردی. و در آسمان منازل و مدارج هر یک منظم داشتی و همه

لَهَا فَلَكَ وَمَسَابِحَ وَقَدَّرْتَهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا وَ

را نیکو مقدر ساختی و به صورت‌های زیبا آفریدی. و به نام‌های مبارک خود آن‌ها را

صَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا وَأَحْصَيْتَهَا بِأَسْمَائِكَ أَحْصَاءً وَدَبَّرْتَهَا

کاملاً بشمار آوردی و به حکمت و عنایتت به نیکوترین تدبیر نظام فلک را

بِحُكْمَتِكَ تَدْبِيرًا وَأَحْسَنْتَ تَدْبِيرَهَا سَخَّرْتَهَا بِسُلْطَانِ اللَّيْلِ وَ سُلْطَانِ

منظم نمودی. و دو آیت بزرگ شب و روز را منسخر کردی و اوقات و شماره سال

النَّهَارِ وَالسَّاعَاتِ وَعَدَدِ السِّنِينَ وَالْأَحْسَابِ وَجَعَلْتَ رُؤْيَتَهَا لِجَمِيعِ

و حساب کار را بدان منوط ساختی. و همه خلق را در دیدن آن یکسان قرار دادی.

النَّاسِ مَرَّةً وَاحِدًا وَاسْأَلِكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ

و باز ای خدا از تو درخواست می‌کنم به مجد و عظمتت که به آن در میان ملائکه قدوسی با بنده و رسولت

رَسُوكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) فِي الْمَقْدَسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكُرُوبِينَ

موسی بن عمران(ع) سخن گفתי در مقامی فوق ادراک فرشتگان کروی و فوق ابرهای نور و فوق صندوق

فَوْقَ غَمَائِمِ النَّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ

شهادت در ستون آتش. و هم در کوه طور سیناء و در کوه حوریت در وادی مقدس دربقعه مبارکه از این

وَ فِي جَبَلِ حُورِيثَ فِي الْوَادِ الْمَقْدَسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ

درخت معهود تکلم فرمودی و باز در سرزمین مصر با نه معجزه روشن معروف و روزی که دریا را برای بنی

الْاِيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ فِي اَرْضِ مِصْرَ بِتَسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ يَوْمَ فَرَّقْتَ

اسرائیل شکافتی و باز در جوشش و انفجار که معجزات عجیبی در دریای سوف هویدا ساختی و آب را در لجه

لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ فِي الْمُنْبِجِسَاتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ

دریا مانند سنگ منجمد گردانیدی و بنی اسرائیل را از آن (دریا) مانند خشکی بگذارندی و کلمه نیکوی

سُوفَ وَ عَقَدْتَ مَاءَ الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْعُمَرِ كَالْحِجَارَةِ وَ جَاوَزْتَ بَيْنِي

(حسن قضای) خود را درباره آن قوم بواسطه صبر و ثبات آنها در دین خدا کامل فرمودی. و آنها را بر شرق

إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ تَمَّتْ كَلِمَتِكَ الْحُسْنَى عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا وَ أَوْرَثْتَهُمْ

و غرب زمین که آن را برای اهل عالم کردی وارث و مالک گردانیدی و فرعون و سپاه و مرکبها

مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ وَ أَغْرَقْتَ

و قومش را غرق دریای هلاک ساختی. و باز سوگند به نام بزرگ و بزرگ‌تر

فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مَرَاكِبُهُ فِي الْيَمِّ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ

و عزیزتر و برتر و گرامی‌ترت. و به آن نور مجد و عظمتت که برای موسی کلیمت علیه‌السلام

الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ (ع)

در طور سینا تجلی کردی. و پیش از او برای ابراهیم خلیلت علیه‌السلام در مسجد خیف [تجلی کردی].

فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ لِإِبْرَاهِيمَ (ع) خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ

و برای اسحق صفی با خلوصت (ع) در چاه شیخ [تجلی کردی]. و برای یعقوب بینمبرت علیه‌السلام در

وَ لِإِسْحَاقَ صَفِيكَ (ع) فِي بئرِ شَيْعٍ وَ لِيَعْقُوبَ نَبِيِّكَ (ع)

بیت ایل [تجلی کردی] و [به آن مجد و عظمتت که] بدان برای ابراهیم خلیل وفای به عهد و میثاق

فِي بَيْتِ إِيْلِ وَ أَوْقَيْتَ لِإِبْرَاهِيمَ (ع) بِمِثَاقِكَ وَ لِإِسْحَاقَ بِخَلْفِكَ

و برای اسحق علیه‌السلام به سوگندت و برای یعقوب به گواهی‌ات و برای مؤمنان عالم به وعده‌هایت

وَ لِيَعْقُوبَ بِشَهَادَتِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ وَ لِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ

وفا کردی و برای دعا کنندگان به نام‌های مبارکت اجابت فرمودی. و به آن مجد و عظمتت که بر

فَأَجَبْتَ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) عَلَى قُبَّةِ الرَّمَّانِ

موسی بن عمران علیه‌السلام در (جایگاه عبادتش) قبه رمان پدید آمد. و به آن معجزاتی

وَ بآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعَتْ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَ الْغَلْبَةِ بآيَاتِ

که در سرزمین مصر آشکار شد با بزرگی و عزت و غلبه به معجزات بزرگ و ادله قوی و قدرت با عزت و

عَزِيْزَةٍ وَ بِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ وَ بِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ وَ بِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ وَ

باز به عزت توانا و شأن (و مقام) کلمه کامل (کن) و به آن کلماتی که تفضل نمودی به آن‌ها برای اهل

بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَهْلِ

آسمان‌ها و زمین و اهل دنیا و اهل آخرت. و به آن رحمت (واسعه) که بدان بر جمیع خلق

الدُّنْيَا وَ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ

منت گذاردی و به استطاعت و قدرتی که بر عالمیان به آن اقامه (حجت) نمودی

بِاسْتِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّ مِنْ  
و به آن نور تجلی که کوه طور از دهشت آن در افتاد (و متلاشی شد) و به علم و

فَزَعَهُ طُورُ سَيْنَاءَ وَ بَعْلَمَكَ وَ جَلَالَكَ وَ كِبْرِيَاءَكَ وَ عَزَّتِكَ وَ  
جلال و کبریا و عزت و جبروتت که در مقابلش زمین پیا نماند و آسمانها به زیر افتاد.

جَبْرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْتَقْلِهَا الْأَرْضُ وَ أَنْخَفَضْتَ لَهَا السَّمَاوَاتُ وَ أَنْزَجَر  
و عمق اکبر (اقیانوس بیکران عالم) از ترس آن مضطرب و متموج گردید و دریاها و نهرها از جنبش باز

لَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ  
باز ماند. و کوهها فرو افتاد و زمین با همه پست و بلندیهایش از حرکت باز ایستاد و خلائق همگی تسلیم

وَ سَكَنْتَ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَّاكِبِهَا وَ اسْتَسَلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا وَ خَفَقَتْ  
آن شدند و بادها در جریانش از هم مضطرب گردید و آتشها در آتشکدهها خاموش شد. و به آن سلطنت و

لَهَا الرِّيحُ فِي جَرَيَانِهَا وَ خَمَدَتْ لَهَا النَّيْرَانُ فِي أَوْطَانِهَا وَ بَسُلْطَانِكَ  
پادشاهیت که به قهر و غلبه (بر همه قوای عالم) در روزگاران بی پایان معروف و در آسمانها و زمینها

الَّذِي عُرِفَتْ لَكَ بِهِ الْعَلْبَةُ دَهْرَ الدُّهُورِ وَ حَمِدَتْ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ  
ستایش گردید و به آن کلمه (رحمتت) که به صدق و حقیقت سبقت یافت (تاج کرامتش بر سر نهاد)

الْأَرْضِينَ وَ بِكَلِمَتِكَ كَلِمَةَ الصِّدْقِ الَّتِي سَبَقَتْ لِأَبِينَا آدَمَ (ع) وَ ذُرِّيَّتِهِ  
بر پدر ما آدم علیه السلام و فرزندانش به لطف و رحمت. باز ای خدا از تو درخواست می کنم به آن کلمه ای

بِالرَّحْمَةِ وَأَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ الَّذِي وَجَّهَكَ  
که بر همه عالم غالب آمد و به آن نور ذات مقدس که به کوه طور تجلی کردی و آن را متلاشی

تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكَاةً وَ خَرَّ مُوسَى صَعْقًا وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي

ساختی و موسی را بی هوش در افکندی، و به مجد و بزرگیت که در طور سینا ظاهر نمودی و به

ظَهَرَ عَلَي طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ وَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ

آن با بنده خود و رسالت موسی بن عمران سخن گفتی. و به طلعت نورانیت که در ساعیر بر او

وَ بَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ

آشکار نمودی و به ظهورت که در کوه فاران تجلی کردی (و آن تجلی با عظمت) در مقامات عالیہ قدسیان، و

وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَ خُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ وَ الَّتِي

سیاه صف زده فرشتگان و ملائکه با خشوع و تسبیح و تقویس گویان انجام یافت. و به آن برکات که به

بَارَكْتَ فِيهَا عَلَي اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ (ع) فِي اُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ

ابراهیم خلیل خود علیه السلام در امت محمد صلی الله علیه و آله برکت و رحمت عطا کردی. و به واسطه

آلِهِ وَ بَارَكْتَ لِاسْحَاقَ صَفِيِّكَ فِي اُمَّةٍ عِيسَى (ع) وَ بَارَكْتَ لِيَعْقُوبَ

اسحاق با اخلاص در امت عیسی علیهما السلام برکت و رحمت فرستادی. و به واسطه یعقوب بنده خاصت در

اِسْرَائِيلِكَ فِي اُمَّةٍ مُوسَى (ع) وَ بَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى

امت موسی علیهما السلام برکت دادی و از همه کامل تر به آن برکت و رحمتی که به واسطه حبیب خود حضرت

اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عِثْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ اللّٰهُمَّ وَ كَمَا غَنَبْنَا عَنْ

محمد (ص) در میان عترت و ذریت و امتش عطا فرمودی. خداوندا چنان که ما در آن مقامات حاضر نبودیم و

ذَلِكَ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ آمَنَّا بِهِ وَ لَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَ عَدْلًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي

مشاهده نمودیم و به چشم ندیدیم اما به همه از روی صدق و درستی ایمان آوردیم، تو ای خدا درود فرست

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُبَارِكَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرْحَمَهُمْ

بر محمد (ص) و آل محمد (ع) و برکت عطا کن بر محمد (ص) و آل محمد (ع) و رحمت فرست بر محمد (ص) و

عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ فَعَالَ لِمَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلَي

آل محمد(ع) بهترین درود و برکت و رحمتی که بر ابراهیم(ع) و آلش فرستادی که تو ستوده صفات و بزرگواری

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا

و مقتدری که هر چه اراده کنی انجام می‌دهی و تو بر هر چیز توانایی. خدایا به حق این دعای

يَعْلَمُ وَ تَفْسِيرِهَا وَ لَا يَعْلَمُ بِاطْنِهَا غَيْرَكَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ

شریف و به حق این نام‌های مبارک که به تفسیر آن و باطن معنی‌اش کسی آگاه نیست جز تو که

مُحَمَّدَ وَ أَفْعَلُ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلُ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَ اغْفِرْ لِي

درود فرست بر محمد(ص) و آل محمد(ع) و با من (بنده مسکینت) آن کن که تو را لایق است

مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ

نه آن که مرا سزاوار است و از گناهانم گذشته و آینده همه را ببخش. و روزی وسیع از رزق حلال

اَكْفِنِي مَثْوَنَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ جَارِ سَوْءٍ وَ قَرِينِ سَوْءٍ وَ سُلْطَانَ

مرا نصیب کن و از شر انسان بد و همسایه بد و همنشین بد و سلطان بد مرا کفایت فرما که تو بر

سَوْءِ إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

هر چیز توانا و به همه امور عالم دانایی، ای پروردگار عالم این دعا را اجابت فرما. ای خدا! پرمهرا

يَا اللَّهُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ

ای پر بخشش! ای پدیدار آسمان‌ها و زمین! ای صاحب جلال و کرامت! ای مهربان‌ترین مهربان‌ها!

الإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ... تا آخر

و علامه مجلسی از مصباح سید بن باقی نقل کرده که بعد از دعای

سمات این دعا را بخواند.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا

خدایا به حق این دعا و به حق این اسماء که نداند تفسیرش را و نه تأویلش را

وَلَا تَأْوِيلَهَا وَلَا بَاطِنَهَا وَلَا ظَاهِرَهَا غَيْرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ

و نه باطنش را و نه ظاهرش را جز تو که رحمت فرست بر محمد و

مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

آل محمد و این گونه روزی ام کن خیر دنیا و آخرت را.

پس حاجات خود را بطلبد و بگوید:

وَأَفْعَلُ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلُ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَأَنْتَقِمَ لِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ

بکن با من آن چه را که لایقی و مکن با من آن چه را که لایقم و انتقام مرا از فلان بن فلان بکش.

و نام دشمن را بگوید

وَ اغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لَوَالِدِي وَ لِجَمِيعِ

و بیامرز برایم از گناهانم آن چه که گذشته و آن چه بیاید و برای پدر و مادرم و برای همه مردها و

الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِي مَثْوَى

زن های مؤمن. و فراوان برایم از حلال روزیت کن و بگردان از من آزار آدم بد و

إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ جَارِ سَوْءٍ وَ سُلْطَانٍ سَوْءٍ وَ قَرِيبٍ سَوْءٍ وَ يَوْمٍ سَوْءٍ وَ

همسایه بد و همسر بد و دوست بد و روز بد و ساعت بد و انتقام بگیر از کسی که

سَاعَةَ سَوْءٍ وَأَنْتَقِمَ لِي مِمَّنْ يَكِيدُنِي وَ مِمَّنْ يَبْغِي عَلَيَّ وَيُرِيدُ بِي وَ

برایم دام نهد و از کسی که ستم کند و خواهد بد به خاندانم و فرزندانم

بِأَهْلِي وَ أَوْلَادِي وَ إِخْوَانِي وَ جِيرَانِي وَ قَرَابَاتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ

و برادرانم و همسایگانم و خویشانم از مردان و زنان مؤمن ظلم کند زیرا تو به هر چه

ظُلْمًا إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

خواهی توانا و به هر چیز دانایی، آمین رب العالمین.

پس بگوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى

خدایا به حق این دعای شریف به فقیران اهل ایمان از مرد و زن غنا و ثروت مرحمت

وَالثَّرْوَةَ وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصَّحَّةِ وَعَلَيَّ

فرما. و بیماران اهل ایمان را از مرد و زن شفا و سلامتی بخش. و بر احیاء

أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ وَعَلَيَّ أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

و زندگان اهل ایمان از مرد و زن لطف و کرم کن. و بر مردگان اهل ایمان از مرد و زن

الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَيَّ مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ

مغفرت و رحمت فرما. و مسافران اهل ایمان را از مرد و زن به وطنشان

إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ

سالم و با سود و غنیمت برگردان. به حق رحمت و اسعادت ای مهربان‌ترین مهربانان عالم

عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

و درود خدا بر آقای ما محمد (ص) خاتم پیغمبران و اهل بیت طاهرینش و سلام و تحیت بسیار باد.

و شیخ بن فهد گفته که مستحب است بعد از دعای سمات بگوپی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَبِمَافَاتِ مِنْهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ بِمَا يَشْتَمَلُ

خدایا از تو درخواست می‌کنم به مقام محترم این دعا و به آنچه در آن از نام‌های مذکور نشده به آنچه

عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ...

مشمول است از تفسیر و تدبیر که غیر تو هیچکس به آن احاطه ندارد که حاجت‌های دنیا و آخرت را برآور.



بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم سبحانك لا احصى ثناء عليك  
انت كما اثبتت على نفسك. الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك  
يوم الدين تجلّيت لعبادك فى كل شئ ولكن اكثرهم لا يبصرون و  
ناديتهم بلسان كل شئ ولكن اكثرهم لا يسمعون و انطقت بتسيحك كل  
شئ و ان كانوا لا يفقهون و اشهد لك بما شهدت به لنفسك و الملكة  
و اولو العلم من خلقك قائما بالقسط لا اله الا انت العزيز الحكيم و  
اشهد ان محمداً عبدك و رسولك ارسلته بالدين القويم و الصراط  
المستقيم تبياناً لبيانك و علماً لبرهانك صلى الله عليه و على وصيه  
على امير المؤمنين و على ابنائهما الائمة المرضيين الهداة للعالمين و على  
الخلف الصالح و الميزان الراجح و الولي الناصح المنتظر لاحياء الدين و  
فرج المومنين - و ذلك اذا استدار الفلك و هلك من هلك و سلك فى  
سبيل الهدى من سلك - سَمَى نبيك و وصيه و كتبه، صاحب الراية  
العظمى و الولاية الكبرى؛ ختمت به الولاية كما ختمت بجده صلوات الله  
عليه و اله النبوة. اللهم ربنا صلّ على نبيك و على اله و اصحابهم  
السالكين على منوالهم و التابعين حذو اثارهم و اجعلنا منهم رضى الله  
عنهم و رضوا عنه و ذلك الفوز المبين و الحمد لله رب العالمين.

و بعد

فان الدعاء العظيم الشأن الرفيع المكان هو عين الحيوة الموسوم  
بالسمات فيه ايات بينات و فيه مقام ابراهيم و فيه اسم الله الاعظم و تاج  
ادم و خاتم سليمان و حجاب اصف و عرش بلقيس و مارفع به الى  
المكان العلى ادريس و هو دعاء الشبور قرء فى القرون حتى لا يسترق

السمع له الجاهلون و لا يعرف الفاظه الغافلون و هو الدعاء الذى لا يعلم  
تأويله الا الله جل جلاله و لم نجد فى الادعية الشريفة مثل هذا التعظيم  
و التوقير الذى ورد لهذا الدعاء الكبير، فان وجد فهو ايضاً فى العظمة  
كمثله و لم نجد له الى الان شرحاً مبيناً لبيناته و لا متعرضاً لنفحاته و  
الحقير الكثير الاضاعة و اليسير البضاعة اسئل الله العظيم ان يوقنى على  
ايراد شرح له يبين مبانيه و يشير الى بعض مطاويه و معانيه مع  
الاعتراف بان لا يحيط بتفسيره و تاويله الا الله جل جلاله او من حيطه  
بعلمه و اليه سبحانه اتضرع و اتبتل ان يحفظنا من الزيغ و الزلل و الله  
يقول الحق و هو يهدى السبيل و هو حسبنا و نعم الوكيل.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسير هذه الآية الشريفة و تأويلها مع آداب الدعاء موكول الى كتب التفسير و التأويل و الادعية و انما نورد روايات تبركاً بها. فروى عن اميرالمومنين عليه افضل الصلوة و السلام ان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم حدثنى عن الله عز و جل انه قال:

«كل امرؤى بال لم يذكر فيه بسم الله الرحمن الرحيم فهو ابتر»

و عن الكافى و التوحيد و المعانى و العياشى عن الصادق عليه السلام:

«الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله» و فى رواية «ملك الله»

و الله اله كل شىء، الرحمن بجميع خلقه، الرحيم بالمؤمنين خاصه. و فى الكافى:

«لا تدعها و لو كان بعده شعر»

اقول: ما علمنا هل كتبت هذه الآية هنا تبركاً و تيمناً او هى جزء من الدعاء فان هذه الآية كانت فى الكتب المتقدمة كما وردت بها الرواية، ثم أنها اية و جزء من كل سورة كتب فى الجامع العزيز الآ سورة سليمان عليه السلام ففيها جزء من الآية و هى ثمانية عشر حرفاً و كلها نورانية الا حرف واحد و هى مسمى باء و المراد من النورانية هى الحروف التى وقعت التخاطب بمسمياتها مقطعة فى اوائل بعض السور و تخرج من اسقاط المكرر منها:

«على صراطٍ حقٍّ نمسكه»

و هذه الواحدة مسماة باء ايضاً فيه الف و هي ايضاً من النورانية، فباطن الباء ايضاً نوراني لغلبة الالف عليها و تأثيره فيها، لان الالف مذكر و الباء مؤنث لا بد من تأثير الالف في الباء تأثير الذكر في الانثى. فتبين ان في هذه الاية من غلبة الرحمة و الروحانية ما ليس في غيرها. فان قيل من اين علمنا ان الهمزة غائبة في «بسم» قلنا ان الكتاب الكريم كما ان ظاهره علم و باطنه حكم فللكتاب ايضاً فيها علوم. فان رسم الخط في كلمة «بسم» ان يكتب «باسم» الا في هذه الاية الشريفة و ان شئت فانظر سورة العلق. ثم انها من العبد بمنزلة كن من الحق سبحانه اذا كان مخلصاً و قال بعض المحققين:

«من لم يفتح له بسم الله الرحمن الرحيم لا يفتح بغيرها»

و لهذه الاية الشريفة اسرار ليس هذا موضع ذكرها و انما ذكر ذلك طلباً للاستعداد فيما ياتي من الرموز. فتفرغ بقلبك لعلك توتى مفاتيح الكنوز و تفوز و الا فتضرع الي ربك باستكمال لبك فانه ما يتذكر الا الوالبياب.<sup>1</sup>

=

١- اتفقت لي روياً لابس بذكرها في هذا المقام. اني رأيت نبي الله زكريا يقول لابنه يحيى عليهما السلام زرعت هذه الحنطة او الشعير حتى اثمرت كل حبة الف حبة. فاجابه زرعتها بكلمة بسم الله الرحمن الرحيم لكن ما قلتها كما يقولها الناس و لكن بذاتي قلتها فاشمرت الف حبة.

يقال «اللهم» اصله «يا الله» و انت خير بان «يا» نداءً للبعيد بخلاف  
«اللهم».

اني اسئلك باسمك الظاهر

ان هذا الباء و اشباهها في هذا الدعاء و غيره للقسم و قيل انها للملابسه  
و لعله لبعض في بعض الاحوال. فتبصر!

(هـ) آيت الله سبحانه وتعالى قاضى (ره)

## العظيم الاعظم الاعظم الاعظم

الظاهر من هذا التكرار هو التأكيد في العظمة كما هو في جميع اللغات عند الناس، فيحتمل ان التكرير لعظمة تظهر للسالك الى الله جل جلاله، قائل ما تظهر لهم من العظمة عظمة توحيد الافعال ثم عظمة توحيد الصفات ثم عظمة توحيد الذات.

«المغالق» جمع «مُغْلَقَه» بالتشديد شدد للمبالغة لا انها جمع «مغلقة» كما ذكره بعضهم و هي اضافة صفة الى موصوفها. فان قلت: هلا جعلتها جمعاً من «مغلق»؟ قلت: «الغلق» لغة رديئة. قال ابو الاسود الدثلي:

وَلَا أَقُولُ لِقَدَرِ الْقَوْمِ قَدْ غَلَيْتَ

وَلَا أَقُولُ لِبَابِ الدَّارِ مَغْلُوقٌ

و انما اعرضنا عن الغلق والاعلاق اتباعاً لما ورد في الكتاب العظيم.  
قال سبحانه: «و غلقت الابواب»

و كذا ينبغي ان يكون المتأدبون بالاداب الشرعية في جميع افعالهم و اقوالهم.

لما اراد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ان يطوف بالصفاء و المروة وقف على الصفا و قال: «ابدء مما بدء الله به»

و قال رجل للصادق صلوات الله و سلامه عليه ان ابالحسن الزراد اتانا منك برواية فقال عليه السلام:

«اذأ لا يكذب علينا ولكن لا تقل زراد و قل السراد فان الله سبحانه يقول:

«و قدر في السرد»

و حكى ان رجلاً من المسلمين خرج من بيته و هو ناو للسفر متردد بين البرّ و البحر من ايّهما يسافر. فقال فى نفسه: اشاور أول من لقيته و بالاتفاق ما لقي الا رجلاً من اهل الكتاب. فقال يا اخا اليهود! انى تريد سفرأ. من البرّ اسافر ام من البحر؟ فقال له: اولست مسلماً؟ فان فى كتابكم: «هو الذى يسيركم فى البر و البحر» و مادام سفر البر ممكن فلا تدخل فى البحر.

فانظر - و ققك الله بتعليم الحق سبحانه عباده - اياً ما كان. فان قيل: ما ابواب السماء و لم غلقت علينا و ما مفاتها و من الفاتح، قلنا: قاعلم اولاً ان اناساً زعموا ان ليس فوقنا سموات و انما هو جو بلا نهاية يدعون ذلك باستكشاف الالات الجديدة و هذا القول لا سبيل للمسلمين اليه بعد ورود اثبات السموات فى كتابنا الكريم و غيره من الكتب السماوية و قد شهدها اهل الكشف و الشهود و غيرهم من هذه الامة<sup>1</sup> و من الممكن ان تكون السموات اجساما شفافة كالزجاجه بعضها فوق بعض بحيث لا يفرق بينها. ثم ان السماء فى اللسان العربى كل ما يعلوك و ابواب السموات كالسموات حسية و معنوية. فاما ابواب السموات الحسية كثيرة كالشمس و القمر و النجوم و السحاب. قال الله سبحانه: «ففتحننا ابواب السماء بماء منهمر» بل كل السموات ابواب يتنزل الامر الالهى منها على خلقه. قال سبحانه: «و فتحت السماء فكانت ابواباً» و اما السموات المعنوية، فهى ايضاً كثيرة و اكبرها و اعظمها قلوب اولياء الحق المخلصين يتنزل الامر الى قلوبهم و ينتشر منها الى العالم و كما ان النجوم و الشمس و القمر تشرق على اهل الدنيا المحبوسين فى

سجون الحس، فكذلك قلوب المخلصين و المختصين تشرق لاهل  
السموات المعنوية.

و اما تغليق الابواب فلمصالح كثيرة و لا يحيط بعلمها الا الله سبحانه و  
الذى يهمننا منها ذكره كثرة الذنوب و الغفلات المتراكمة علينا. قال الله  
سبحانه:

«و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء».

و اما الفاتح فهو خاتم النبيين صلى الله عليه و اله باذن رب العالمين، فتح  
الله به ابواب الخيرات من افاضة الوجود و ما يتبعها من وجوده المبارك.  
فهو الفاتح لما انغلق و اسبق من سبق. قال - صلى الله عليه و اله - لجابر  
بن عبد الله (ره): «اول ما خلق الله نور نبيك يا جابر» و قال: «نحن  
الاولون السابقون» و شواهد هذا المعنى فى الايات و الاخبار كثيرة و  
سيأتى بيان لذلك ان شاء الله.

و اما المفاتيح فهى كلما يتوسل به الى فتح الابواب و اعظمها الائمة  
الاطهار من اهل بيته، ثم اولوا العزم من الرسل، ثم الكتب السماوية و  
الاسماء الالهية و اشباهها.

فان قيل: ما وجه الاختصاص لابواب السماء بالفتح و لابواب الارض  
بالفرج؟ قلنا: ان ابواب السماء قريبة من الفتح لغلبة الرحمة فى  
الامور العلوية، بخلاف ابواب الارض فانها مضيقة بشدة و ربما يأتى  
الفتح والمرء ليس فى حال الشدة بخلاف الفرج فانه لا يكون الا عن شدة.  
فكان الفتح للسموات اولى و الفرج للارض انسب.



ثم ان الموجود في النسخ في الجملة اللاحقه كلمه «تيسرت» بالتأنيث وهو الاصح و ان كان المسند اليه مذكراً، لان من الفصاحه اذا ترادفت الجمل بوجه من التانيث او التذكير ان توردها على صورة واحدة بنحو من الاضمار كانه اضمرت قضايا قبل كلمة العسر؛ مثل قولك في الزيارة الشريفه: «وزلل من استقالك مقالة» يعنى انواع الزلل.

## واسئاك بجلال وجهك الكريم

قد تكرر ذكر الوجه الكريم في الكتاب العظيم وفي الادعية الشريفة. فمن الجدير ان يشار الى شئ من معانيه. فاعلم ان «الوجه» في اللغة العربية ما يواجه به وقد يكون الشئ كله وجهاً لاستواء تام فيه ووجه الله سبحانه هو ما توجه به الى خلقه و اول ما توجه اليه ثم توجه به الى غيره هي الحقيقة المحسوبة اذ هو الصادر الاوّل وانما وصف بالكرامة و العزة للاشارة الى الجهتين: جهة الجلال و جهة الجمال. لان اوصاف الحق تعالى ينقسم الى قسمين: جالية وجمالية. اسماء رغبته واسماء رهبته. فانه اذا قيل ذوالجلال وقع في نفس المخاطب رهبة وخشية اردف بالاكرام اشارة الى الرحمة.<sup>١</sup>

١- قال سبحانه: «كل من عليها فان، و يبقى وجه ربك ذوالجلال و الاكرام»

«وبقوتك التي تمسك بها السماء ان تقع علي الارض»

وفي بعض النسخ «تمسك السماء» و المعنى واحد.

واما القوه التي يمسك الله سبحانه بها السموات والارض ان تزولا هي القوة التي ظهرت في الحقيقه الختمية ووارثيها من الائمة الاطهار. فان نور النبوة في الخلق سابق على كل شئ والدليل على هذا كثير ومنها قوله عليه السلام «وبكم يمسك السماء ان تقع على الارض» فتنبه لما ورد منها في الروايات و لا بأس بقراءة تمام الاية الى «حليماً غفوراً».

## ومشيئك التي دان لها العالمون

اي ذلّ و«العالم» كل ما يُعلم به و انما سورغ جمعه بالواو و النون لما فيه من معنى العلم و«المشية» بالهمزة كالخطيئة مصدر قولك شاء يشاء شيئاً و مشية اي اراد. و الذي يدل عليه الاخبار و صحيح العقل والاعتبار ان المراد منها هي الحقيقة السجود المحمدية - صلى الله عليه وعلى عترته المرضية - وتلخيص القول فيه بحيث يسهل تعاطيه انه لنا اراد الله و انما يعبر بكلمه «لما» المشعرة بالزمان لضيق العبارة و بعد الاشارة و الا فلم يكن ثمة مكان و لا زمان و انما هو تقدم العلة على المعقول. فلما اراد سبحانه خلق العالم خلق نورا والمراد من النور ايضا ليس ما يسبق الى الذهن من النور الحسى كالنهار بالنسبة الى الليل، بل كل امر وجودى يعبر عنه بالنور و النور الحسى من شئونه ايضا كما يأتى بيانه. فلما خلق سبحانه ذلك النور الانور فقال له ادبر فادبر ثم قال له اقبل فاقبل و نظر اليه نظرة رحمة و امتنان و كرامة و احسان. فذاب لتنظرتة خضوعاً لعزته حتى لم يبق منه شئ و قال سبحانه: «و عزتى و جلالى ما خلقت خلقاً احب الى منك. بك اجد و اعطى و بك اعاقب و اثيب.» ثم جعله بحراً زخاراً و اجرى منه جداول و انهاراً ائمة اطهاراً و رسلاً ابراراً. فهو - صلى الله عليه و آله - السابق الاسبق و النور المطلق الذى لا يلحق كما قال صلى الله عليه و آله: «نحن السابقون الاولون.» فالائمه والانبياء كلهم انهار من طياره و ينبئون عن اسراره. فقولك «اسئلك بمشيئك التي دان لها العاملون» هي المشية الثانية المخلوقة كماورد فى الروايات:

« خلق الله الاشياء بالمشية و المشية بنفسها »

فهذه في قوة قولك «بمحمد صلى الله عليه وآله» كما مضى الإشارة  
اليه في معنى الوجه الكريم و سيأتي تمام البيان ان شاء الله تعالى ذلك.

آيت الله سيد علي قاضى (ره)

## واسئلك بكلمتك التي خلقت بها السموات والارض

اعلم - ايديك الله بتعليمه - ان الانسان اذا وقع من بطن امه لا يعلم شيئاً الا احساس الالم و الراحة كالجوع و العطش و البرد. ثم بعد ذلك كلما يتقوى جسده يزداد علمه. فاوّل ما يقع في علمه هو الجسم و الجسماني حتى يبلغ عشرة سنين في الغالب و يزداد علمه و يعلم ما لم يكن يعلم قبل ذلك و هكذا يكون حتى يبلغ من العمر اربعين سنة في الاغلب. فعند ذلك يمكن ان يحصل فيه علوم الاجسام و ما ليس بجسم و لا جسماني و يعلم ان وقّعه الله أن في العالم اموراً مجردة عن الجسم و اموراً محبوسة فيه. فعلى اللبيب العاقل و الفطن العارف ان يجعل افكاره في معرفة المجردات الخالية عن المواد و الاستعداد و من شئون هذه المراتب المتقدمة ان يكون بحيث اذا سمع شيئاً ان يعرف المقصود منه لا مرتبه اللفظي و الحسن. فاذا قيل له وزنت شيئاً كذا يعرف ميزانه. فلكل شيء ميزان؛ فميزان الحنطة و الخبز معلوم و ميزان الذهب و الفضة شيء اخر يسمى محكاً و ميزان الشعر العلم العروض و لكل شيء ميزان. فاذا كان كذلك فلا تتخيل ان كلمة الله سبحانه و كلامه ككلام المخلوقين انما هو لفظ او جملة ملفوظة. بل هو شيء مناسب لتلك الحضرة العالية. فالكلمة و الكلام فينا الفاظ نودبها باللسان و اللهوات اظهارة لما في انفسنا من الارادة، و كلمة الحق جل جلاله العظيم خلق ابان به ارادته سبحانه و تعالى و اما الكلام فسيجيئ له البيان في تكليم الكليم على نبينا و آله و عليه السلام.

و اما الكلمة الاولى فهي الحقيقة المحمدية - صلى الله عليه و آله - اذ لم يكن شيئ قبلها. فخلقها ثم خلق بها الاشياء و السموات و الارض و

غيرها كما ورد عنهم عليهم السلام: «نحن كلمات الله التامات» و «نحن كلمة الله» و هو - صلوات الله و سلامه عليه - اتم كلمات الله و ابهى بهاء و انور انواره و اجمل جماله و اشرف شرفه و اطول قدرته و اكمل كماله الى غير ذلك و لو كان شئ احب و اعز الى الله سبحانه منه لا قسم به و بهذا الوجه المذكور تعرف تسميه الله سبحانه عيسى بن مريم - على نبينا و اله و عليهم السلام - كلمة. فكل الانبياء و الرسل بل الخلق كله كلمات الله سبحانه عبّر به عن ارادته.

وبحكمتك التي صنعت بها العجائب وخلقته بها الظلمة وجعلتها

### ليلا

الشرح: اعلم ان النور و الظلمة يقعان في السنة الشريفة و الكتاب الكريم على معنيين. الاول يطلق و يراد به نور الوجود و الوجودى و فى الظلمات نور الاعدام عن العدم الاضافى. الثانى ان يطلق النور و يراد به المحسوس كظلمة الليل و نور النهار. فمن الاول قوله سبحانه:

«الله ولى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور»

كانه يراد من ظلمات الجهل والاعدام المضاقاة الى نور الوجود و من الثانى ما ورد فى هذا الدعاء و هو ضوء النهار و ظلمة الليل و اما قدّم الليل على النهار اشارة بان خلق الظلمة قبل النور و قد تكررت فى الكتاب الكريم ذكر الليل قبل النهار لان الاعدام اشرق عليها نور الوجود؛ و قد اتضح بما سبق ذكره من تقدم الحقيقه المحمديه صلوات الله عليه و اله ان هذه المذكورات كلها من شئونات الرفيعة و اثاره البديعة.



## وجعلت الليل سكناً

وقد وجد في بعض النسخ «مسكناً» ولا ريب ان اتباع الكتاب الكريم في مثل هذه الموارد متعين. قال الله تعالى:

«و هو الذي جعل الليل سكناً»

يسكنون فيه عن تعب المعاش و يسكن فيه اهل الاختصاص بالعبودية من عباد الله جل جلاله العظيم الى ربهم الكريم. فالليل راحة لاهله من تعب مخالطة الناس و معاشرتهم كما قال قائلهم

يا ساهري بالليل ان هجع الوري  
ومكلمني من بينهم بنهار

و في هذا الدعاء قدّم الليل على النهار كما ورد كذلك في الكتاب الكريم غير مرة الا انه روى عن الائمة الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين تقدم النهار على الليل فيما سئله ذوالرياستين عن مولانا الرضا صلوات الله عليه هل الليل متقدم على النهار ام بالعكس، فاجابه الامام عليه السلام بطريقتين، طريقه الحساب و طريقه الكتاب و استدل باية:

«و هو الذي يولج الليل في النهار»

فالترتيب في هذه الدعاء في تقديم الذكر غير مقصود كما ورد في الايات.

و جعلتها نجومًا و بروجًا و مصابيح و زينة و رجوما و جعلت لها مشارق و مغارب و جعلت لها مطالع و مجارى و جعلت لها فلكا و مسابح و قدرتها فى السماء منازل فاحسنت تقديرها و صورتها فاحسنت تصويرها و احصيتها باسمائك احصاءً و دبرتها بحكمتك تدبيراً فاحسنت تدبيرها و سخرتها بسلطان الليل و سلطان النهار و الساعات و عدد السنين و الحساب و جعلت رؤيتها لجميع الناس مرةً واحداً

اعلم ان الشمس و القمر ايتين من آيات الله و كذلك جميع النجوم و الكواكب، غير ان الشمس لكونها اصل نور كل نير و كوكب سلطان جميعها و كل مستنير بنوره و مستضىء بضياءه و هو السلطان و يقال ان اعقل من يعبد الاجسام هم الذين يعبدون الشمس لعظمتها و كونها اصل الانوار؛ و منه تنشأ كل نار و بعدها القمر سلطان الليل يقوم مقامها و ينير العالم و هما السلطانان فى الليل و النهار؛ و هذا اوجه مما قيل ان السلطان هنا بمعنى المصدر يعنى سلطة الليل و النهار.

نشعر ان الفلك فى لسان العرب كل ما يكون يحصل بهيئة الدائرة و على هذا يخلق الله سبحانه من مدارات الكواكب و مسابحها افلاكاً لا يحصيها غيره و دخلت بعضها فى بعض و لها اغنية تذهل العقول لمن سمعها و على مجاريها بنيت الاغنية؛ و يحكى ان فيثاغورث الحكيم ذكر انه حصل له فى التجرد الروحانى و الصعود من عالم الناسوت الى عالم الجبروت و الملكوت حالة اسمعت اغنية الكواكب حتى غشى عليه لما ادركته من اللذة و هذا مما لا يستبعده القهماء. هذا ما يحكى للحكيم فى التجرد الروحانى و التجرد الربانى اعلى و احلى بما لا يقاس كما ستأتى الاشارة اليه ان شاء الله.

## سلطان الليل والنهار

و في جمال الاسبوع: «بسلطان الليل و سلطان النهار» بتكرار السلطان  
يعنى بقوة الليل و النهار يعنى سخرت الكواكب و النجوم و القمر و  
الشمس بسلطتك عليها. هكذا ذكره بعض شراح الدعاء و لا يبعد ان  
يكون السلطان بمعنى الاسم لا المصدر، لان الشمس و القمر كسلطانيين  
يدبران امر الليل و النهار باذن ربهما و هما الايتان الكبيرتان لمعرفة  
كلشى و التأثير فى كل شىء. قال الله سبحانه فى غير موضع من الكتاب  
الكريم كونهما ايتين و قال عز من قائل:

«و جعلنا الشمس و القمر ايتين فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار  
مبصرة [لتبتغوا فضلاً من ربكم و] لتعلموا عدد السنين و الحساب و كل  
شىء فصلناه تفصيلاً»

و ورد فى الرواية ان المراد من الآية المحووه هو القمر، محاد الله  
سبحانه حتى يتبين الليل و يعرف الناس المواقيت و عدد السنين و  
الحساب و الله اعلم.

«المرئى الواحد» هو مرئى كل قطر من اهل الارض و يمكن ان يكون  
لاهل الارض جميعاً فى مرئى واحد فى بعدها.

## بمجدك الذي تجليت لعبدك موسى بن عمران

قال الله تبارك و تعالی:

«فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً»

اعلم ان الكمال التام و الفضل العام فی معرفة الله سبحانه كما قال سبحانه:

«و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» ای ليعرفون.

و طرق المعرفة لا تكاد تحصى كما ورد:

«الطرق الى الله بعدد انفس الخلايق» او «انفاسها»

فمن ذلك البرهان و من ذلك الذوق و الوجدان و من ذلك ارسال الرسل فيوحى سبحانه لمن يشاء ما يريد و من ذلك التجلى و هو عبارة عن انكشاف الحقيقة بمقدار قابلية كل من حصل له التجلى. فان انكشاف التام غير ممكن للممكن و الا لا تقلب الممكن واجباً و ذلك محال و اعظم الناس فى هذه الخطوة هم الرسل و الانبياء - صلوات الله عليهم - و خصوصاً اولوا العزم منهم و كان كلیم الله موسى بن عمران ممن له الخطوة العظمى فتجلى الحق سبحانه له فى نور سمعه. فسمع ما لا يسمعه غيره. فكلمه الله تكليماً بغير جوارح و لا ادوات، بل بصوت محيط لجميع الجهات خارجاً من الشجرة. فاشتد حبه لربه، فسئل الرؤیة بقوه النظر والبصر ايضاً فسمع فى الجواب ما ورد فى الكتاب.

الى هنا وصل الشرح في شهر الشعبان سنة ١٣٦٤ ثلثاه واربعه ستين  
بعد الالف، ثم مرضت مرضاً شديداً خيف على فيه. واليوم وهو سلخ  
شهر محرم الحرام لم ابرء براً شديداً وانا ناقح. فلكه الحمد على انه  
يشفينى قليلاً قليلاً. فشرعت شروع مختصر مقتصر في الشرح لعل الله  
سيحانه يتم لي الشفاء برحمته.

فاقول: هذه الجملة من الدعاء وهو قوله عليه السلام:

فأقول: هذه الجملة من الدعاء و هو قوله عليه السلام:

واسئلك بنور وجهك الذي تجلّيت... الي آخرها

الأصل فيها قوله سبحانه:

«فلما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تراني ولكن انظر الي الجبل فان استقرّ مكانه فسوف تراني فلما تجلّى ربه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً فلما افاق قال سبحانك تبت اليك و انا اول المؤمنين»

اما لغات هذه الاية: فالدك مثل الدقّ يعنى صار كالتراب وقرء دكاء بالمد و هى قريب منه و«صعق» بمعنى «مات» و استعمل «افاق» بمعنى «ردّ الحيوّة اليه» عليه السلام و اما الروية فقد اختلف فيه اقوال المسلمين. فذهب فرقة من العامة العمياء الي امكان رؤيته سبحانه و اختلفوا فى ذلك ادلة من الكتاب و السنة لا حاجة لنا الي ذكرها و اما الفرقة الناجية فمتفقون على عدم امكان الروية بالبصر لصريح الاية:

«لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير»

و استفاضة الروايات من ائمتهم صلوات الله عليهم فى ذلك مع ما يدل عليه صريح الاعتبار. فان الروية بالبصر لا بد ان يكون فى جهة حتى يمتد اليه الشعاع البصرى و الكون فى الجهة لا يليق بجلاله و هو منزّه عن ذلك سبحانه.

بقى الكلام ان الظاهر من استدعاء الكلم هو النظر الحسى و الوجه فى ذلك انه عليه السلام استدعى ذلك باستدعاء قومه كما تجده فى

الروايات و تحقيق القول فى هذا المقام ان الرؤية تطلق على معنيين: احدهما ادراك البصر كما تقول رايت زيدا اليوم فى السوق. فانها رؤية محدودة بالزمان و المكان واقعة بحاسة البصر و الثانية الرؤية البصيرة كما قيل: رأيت العقل عقلين فمطبوع و مسموع و لا ينفع مسموع اذا لم يك مطبوع. فان الرؤية هنا ليس بحاسة البصر، بل ادراك بصائر العقول و هذا القسم نوع من الشهود و عليهذا صح جواز رؤية الله و عدم جوازه و الاصل فى ذلك قول مولانا امير المؤمنين - عليه و على اولاده افضل الصلوة و السلام - :

«لم تره العيون بشاهدة الابصار و لكن رآته القلوب بحقايق الايمان لا يعرف بالقياس و لا يدرك بالحواس ولا يشبه بالناس موصوف بالايات معروف بالعلامات»

و قال: «لم اعبد ريباً لم اره»

و هنا امران لا بد من الاشارة اليهما: الاول ما ورد فى الروايات من ان التجلى كان نوراً من انوار الحقيقة المحمدية المحمودة، معدن كل خير و اقادة. و الثانى ما ذكره بعض اهل العرفان من ان الجبل كناية عن الآتية التى دكت بالرؤية كما مضت اليه الاشارة فى خطبة الكتاب و مثل هذا التاويل مع بقاء التفسير على حاله غير بعيد و قد وردت اليه الاشارة فى الرواية ففتفتن.

و بمجدك الذي كلمت به عبدك و رسولك موسى بن عمران عليه  
السلام

المجد العظمة و الجلالة و الشرف و هو كالشرف معنى. فان قيل: ما  
الوجه في تخصيص المجد بالكلام دون ساير الاوصاف الجميلة. قلنا: هو  
التنويه و التنبيه على شرف الكلام لقوله سبحانه و تعالى:

«ق و القرآن المجيد»

ولقوله تعالى:

«بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ»

و قوله سبحانه:

«ص و القرآن ذي الذكر»

اي ذي الشرف و بيان ذلك يحتاج الى مقدمة؛ فنقول على وجه  
الاختصار: اعلم ان شرف الانسان على ابناء جنسه و على غيره هو العلم  
ويه صار معلماً للملائكة و استحق السجود له. ثم ان شرف العلم بشرف  
معلومه. فالعلم الالهي هو اشرف العلوم، لان معلومه هو اشرف  
المعلومات و نعى بذلك علم توحيد الذات خاصة و دونه في الشرف  
علم الاسماء و الصفات و هو علم شريف و فيه علم بمناسبة الاسماء  
الالهيّة لفعالها كالشافي للمريض و المطعم للجائع و السميع للداعي و  
امثالها و انما ناسب المجد و المجيد بالكلام و التكليم تنبيها لجلال  
الكلام و عزه حتى لا يتخيل فاطر الذهن و قاصر العقل على حصول  
مناسبة بين المكلم بكسر اللام و المكلم بفتحها؛ الاترى الى ملوك الزمان  
يستنكف احدهم ان يكلم من رعاياه احداً. فما ظنك بملك الملوك الذي



اذعنت له السموات و الارض بالعبودية. فذلك هو السبب في تخصيص  
المجد بالكلام و ان تأملت في امثاله من العظمة و العزة و القدرة و القوة  
و امثالها لم تجد انسب من المجد، لانه امر معنوى مفيد للجلال و  
الجمال فتفطن.

و اما تكليم الله سبحانه لكلمه فقد ورد في الروايات انه كان يسمع  
الصوت من الشجرة محيطاً بجميع جهات الست، بل من كل ذرة و هذا  
غير المعنى الذى ذكرناه في الكلمة انها عبارة عن الارادة لاغيرها، لان  
كلمات الله ظهور ارادته بخلاف الكلام فانه صوت يسمع بالحواس او  
بجميع القواء كما سنبينه انشاء الله تعالى و ان كانا يتحدان بحسب بعض  
الاعتبارات.

## فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- اصول کافی، کلینی، ثقه الاسلام، انتشارات گلگشت، ۱۳۷۵.
- ۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۴- بحر المعارف، همدانی، عبدالصمد، انتشارات حکمت.
- ۵- تفسیر بصائر
- ۶- تفسیر شریف لاهیجی، شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.
- ۷- دریای عرفان، هاشمیان، هادی، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
- ۸- گنجینه دانشمندان.
- ۹- مفاتیح الجنان.
- ۱۰- مفتاح الفلاح، شیخ بایی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق.
- ۱۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.





آیت الله سید علی قاضی (ره) در سنین جوانی

« تجلی عبارت است از آشکار شدن حقیقت به مقدار قابلیت،  
چرا که انکشاف تام برای ممکن الوجود غیر ممکن است  
و گرنه ممکن واجب می شود... »

برگرفته از متن کتاب

توسعه  
اطمینان

توسعه  
اطمینان



تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از ایستگاه ملک  
کوچه شهید احمدیان، بن بست آزادگان  
پلاک ۱۲، تلفن: ۸۸۴۰۶۰۵۵